
اعتبارسنجی روایات تفسیری با تأکید بر دیدگاه آیت الله معرفت

محمدعلی رضایی اصفهانی*

◀ چکیده:

در این نوشتار، شیوه حدیثی به عنوان یکی از شیوه‌های تحقیق در مطالعات قرآنی مورد توجه واقع شده و اعتبار روایات تفسیر مورد بررسی قرار گرفته است؛ نخست به سه شیوه فرعی در بررسی حدیثی یعنی تحقیق سندی، تحقیق محتوایی و بررسی جهت صدور، اشاره و در پی آن با طرح دیدگاه‌های مفسران و صاحب‌نظرانی همچون علامه طباطبایی و آیت‌الله معرفت، نظر آیت الله معرفت که تحقیق محتوایی در احادیث تفسیری را مقدم بر تحقیق سندی و صدور می‌داند، مورد قبول واقع شده است. چنین می‌نماید که از نظر مرحوم معرفت، روایات پیامبر ﷺ بر اساس آیه ۴۴ سوره نحل و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) بر اساس حدیث ثقلین در تفسیر دارای حجیت است و اعتبار روایات صحابه و تابعین در معانی لغوی و شأن نزول و نقل روایات پیامبر ﷺ با شرایط پذیرفتنی است؛ وی، روایات تفسیری پس از تقسیم‌بندی به روایات خبر واحد، متواتر و احادیث محفوف به قراین، نوع دوم و سوم را دارای اعتبار می‌داند و در مورد روایات آحاد صحیح و موثق دیدگاه‌های مفسران و صاحب‌نظران را ذکر می‌کند، و در نهایت آن را نوعی علم عادی به شمار می‌آورد که در تفسیر معتبر است، اما روایات آحاد غیر موثق در تفسیر را معتبر نمی‌داند مگر آنکه این قبیل روایات با قرینه همراه شود.

◀ کلیدواژه‌ها:

روایات تفسیری، اعتبارسنجی، تفسیر قرآن، شیوه‌های تفسیری آیت‌الله معرفت.

مقدمه

در تفسیر و علوم قرآن به صورت گسترده از روایات پیامبر ﷺ و اهل بیت (علیهم السلام) استفاده می‌شود که بر اساس آیه ۴۴ سوره نحل و حدیث ثقلین، مفسر قرآن‌اند. این روایات گاهی احادیث فقهی درباره آیات الاحکام و گاهی احادیث تفسیری آیات غیر فقهی و گاهی احادیث اسباب النزول و گاهی روایات تاریخی است. از آنجا که برخی از این روایات ضعیف، مجعول و یا از اسرائیلیات است، لازم است به بررسی سند و محتوا و گاهی جهت صدور روایات پردازیم؛ از این رو در تفسیر و علوم قرآن نیازمند استفاده از روش‌های تحقیق حدیثی مثل رجال، درایه، فقه الحدیث هستیم. البته روش تحقیق حدیثی در روش تفسیر روایی قرآن کاربرد گسترده دارد، همان‌طور که در گرایش فقهی تفاسیر و روش تحقیق فقهی و گاهی در روش تفسیر اشاری (باطنی) کاربرد دارد.

پیشینه

بررسی حدیثی بر اساس علوم حدیث (مثل رجال، فقه الحدیث، درایة الحدیث) استوار است که سابقه‌ای طولانی در بین مسلمانان دارد و کتاب‌های زیادی در این باره نوشته شده است، اما در خصوص روش تحقیق در احادیث تفسیری کتاب مستقلی یافت نشد.

البته برخی مفسران در مقدمه تفسیرها مثل تفسیر تبیان شیخ طوسی، تفسیر مجمع البیان طبرسی، تفسیر صافی، فیض و سیوطی در الاتقان به برخی از ابعاد این موضوع اشاره کرده‌اند. نیز در کتاب‌هایی که تحت عنوان روش و گرایش‌های تفسیر نوشته شده، به برخی ابعاد این بحث اشاره شده است، مانند کتاب‌های روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن از حسین علوی‌مهر، روش‌های تفسیر قرآن نوشته سید رضا مؤدب، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن تألیف عباسعلی عمید زنجانی و منطق تفسیر قرآن (۲) از نگارنده که معمولاً در روش تفسیر روایی به روایات تفسیری و اقسام آن‌ها و لزوم بررسی وثاقت آن‌ها اشاره شده است. همچنین آیت‌الله محمد هادی معرفت در مقدمه التفسیر الاثری الجامع (ج ۱) کامل‌ترین بحث را پیرامون این موضوع آورده‌اند؛ از این رو در این مقاله به آرای ایشان بیشتر اشاره می‌شود.

۱. کاربرد شیوه‌های تحقیق حدیثی در تفسیر

۱-۱. شیوه تحقیق سندی

در اینجا روایت از نظر سند بررسی می‌شود که آیا روایت سند دارد یا مرسل است و آیا روایات سند موثق‌اند یا نه؟ و در مجموع اعتبار سلسله سند تا معصوم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

برای این امر، علم رجال پایه‌گذاری شد و در بین شیعه و اهل سنت، کتاب‌های متعددی در این زمینه نگاشته شد^۱ تا راویان از نظر وثاقت و مذهب و نقاط ضعف و قوت شناسایی، و به نسل‌های آینده معرفی شوند؛ از این رو در هنگام نقل حدیث، سلسله راویان مورد بررسی، و حدیث در یکی از اقسام صحیح، موثق، ضعیف قرار می‌گیرد. بیشترین کاربرد شیوه بررسی سندی در احادیث فقهی بوده و هست، اما احادیث تفسیری زیادی که در تفاسیر روایی شیعه مثل تفسیر عیاشی، البرهان، نورالتقلین، و در تفاسیر روایی اهل سنت مثل تفسیر جامع البیان طبری نقل شده، نیز نیازمند بررسی سندی است. برخی مفسران نیز گاهی به بررسی سندی این‌گونه احادیث پرداخته‌اند. (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۶)

البته در مورد کاربرد شیوه بررسی سندی در روایات تفسیری و تقدّم آن بر بررسی محتوایی، اختلاف نظرهایی بین صاحب‌نظران وجود دارد، از جمله آیت الله محمد هادی معرفت، بررسی سندی را در اینجا کارآمد نمی‌داند، برخلاف فقه که این شیوه در آنجا کارآمد است. (مطالب ایشان در ادامه خواهد آمد).

۲-۱. شیوه تحقیق محتوایی

در این شیوه، روایتی از نظر محتوا بررسی می‌شود که اولاً محتوای آن مخالفتنی با قرآن، سنت قطعی، عقل و علم قطعی نداشته باشد. اگر روایت از این جهت مشکل داشت، کنار گذاشته می‌شود وگرنه محتوای آن مورد قبول است.

علامه معرفت بر این شیوه در بررسی احادیث تفسیری پافشاری دارد و مفصل بدان پرداخته است. (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۳، ج ۱، مقدمه) علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در موارد متعددی از این روش برای نقد و بررسی احادیث تفسیری استفاده کرده است.

مثال: ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»

(بقره: ۱۸۳) روایتی در من لایحضره الفقیه صدوق، از امام صادق علیه السلام نقل شده که «انما فرض الله شهر رمضان علی الانبیاء دون الامم»، سپس علامه طباطبایی به این روایت اشکال می‌کند که سند آن به سبب اسماعیل بن محمد ضعیف است و مشابه آن نیز مرسل نقل شده است و در ادامه یادآوری می‌کند که ظاهر آیه نیز با این روایت سازگار نیست. (۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۶)

ثانیاً محتوای روایت موافق ظاهر آیه قرآن هست یا نه، اگر موافق ظاهر آیه باشد (وگر چه سند آن مخدوش باشد) روایت قابل قبول است، چون روایت محفوف به قرینه می‌شود. علامه طباطبایی از این روش برای تقویت روایات ضعیف تفسیری استفاده کرده است.

مثال: علامه طباطبایی ذیل سوره حمد، در مورد روایات مربوط به آیه «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» به همین گونه عمل کرده، وی اشاره می‌کند که الرحمن، صیغهٔ مبالغه است و شامل رحمت الهی بر مؤمن و کافر می‌شود، سپس اشاره می‌کند الرحیم، که صفت مشبه است و بر استمرار دلالت دارد، موافق همین تحلیل لغوی است یعنی از طرفی، روایت به عنوان مؤید مطرح می‌شود (ر.ک: همان، ج ۱، ذیل سوره حمد، ص ۱۸ و ۲۳) و از طرف دیگر محفوف به قرینه و جبران ضعف سند آن می‌شود، زیرا موافق ظاهر قرآن می‌گردد.

۳-۱. شیوه تحقیق صدوری

در این روش، روایت از نظر جهت صدور بررسی می‌شود که آیا معصوم علیه السلام این روایت را در شرایط تقیه گفته یا در شرایط آزاد؛ به عبارت دیگر روایت نظر واقعی معصوم است یا نه؟

البته بحث تقیه بیشتر در مباحث فقهی مطرح می‌شود^۲ و گاهی در روایات تفسیری فقهی گفته شده است که بر اساس تقیه، مطالبی در روایات آمده است از جمله در مورد آیه «مَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ» (مائده: ۴) در روایتی آمده است که «سألت ابا الحسن الرضا علیه السلام عن الكلب و الفهار يرسلان فيقتل: قال: فقال: هما مما قال الله "مكلبين" فلا بأس باكله» (حرّ عاملی، ۱۹۴۱ق، ج ۱۶، ص ۲۶۰، ح ۴) و شیخ طوسی این روایت را که شکار ببر را حلال شمرده، حمل بر تقیه کرده است، زیرا سلاطین وقت از ببرها در صید استفاده می‌کرده‌اند. (همان، ج ۱۶، ص ۲۶۰، ح ۴) البته برخی محققان در این مورد

تشکیک کرده‌اند و حمل بر تقیه را صحیح ندانسته‌اند، زیرا در لغت «مکلب» به تربیت‌کنندگان درندگان نیز اطلاق شده است. (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۱۳۴) پس استدلال به آیه صحیح است. (صفری، ۱۳۸۱، ص ۶۶۴)

۲. حجیت روایات تفسیری

در مورد اعتبار و حجیت روایات تفسیری پیامبر ﷺ بر اساس آیه ۴۴ سوره نحل بین مذاهب اسلامی اتفاق نظر وجود دارد، اما در مورد بقیه روایات بین مذاهب اسلامی اختلاف نظر وجود دارد، زیرا دیدگاه‌ها در مورد اعتبار و حجیت منابع این روایات (سنت اهل بیت علیهم‌السلام، اقوال صحابه و تابعین) متفاوت است. در حقیقت این مطلب یکی از مبانی مهم هر تفسیر است. مباحث مربوط به حجیت روایات تفسیری در تفسیر قرآن، در سه بخش مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد:

۲-۱. حجیت سنت پیامبر ﷺ در تفسیر قرآن

اصل حجیت سنت پیامبر ﷺ در تفسیر قرآن، از یک طرف مورد تأیید قرآن کریم قرار گرفته است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل: ۴۴) بر اساس این آیه، قرآن بر پیامبر ﷺ فرو فرستاده شد تا آن را برای مردم بیان کند و اگر بیان پیامبر ﷺ برای مردم، معتبر، حجّت و لازم الاتباع نبود، این دستور لغو می‌شد و خلاف حکمت بر خدا لازم می‌آمد که البته خدای حکیم، خلاف حکمت نمی‌گوید.

بنابراین، سخنان پیامبر ﷺ و توضیح و تفسیر او در مورد آیات قرآن، معتبر و حجّت است. این مطلبی است که مفسران بزرگ قرآن نیز ذیل آیه مذکور بدان تصریح کرده‌اند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۱۲، ص ۲۶۱/ تفاسیر دیگر ذیل آیه)

از طرف دیگر، پیامبر اکرم ﷺ با سخنان و عمل خود، به تفسیر قرآن می‌پرداخت و حتی به مردم دستور می‌داد که در جزئیات احکام نماز و حج و... از ایشان پیروی کنند و صحابیان نیز چنین می‌کردند و این سیره عملی تا زمان ما هم ادامه دارد؛ البته روشن است که سنت پیامبر ﷺ شامل قول، فعل و تقریر ایشان می‌شود، ولی شرایط، قیود و قلمرو حجیت هر کدام، مباحث خاصی دارد که در آینده به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

در مورد حجیت سنت پیامبر ﷺ دلایل دیگری همچون عصمت و آیات دیگر (مانند نحل: ۶۴/ حشر: ۷ و...) وجود دارد که به دلیل اختصار بیان نمی‌کنیم.

۲-۲. حجیت سنت اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر

روایت‌های تفسیری اهل بیت (علیهم السلام)، همچون روایت‌های تفسیری پیامبر (صلی الله علیه و آله) حجّت است و با شرایط خاصّ خود در تفسیر معتبر است یعنی بیان آنان به بیان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آیه ۴۴ سوره نحل ملحق می‌شود.

در این باره، دلایل زیادی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. در این خصوص، می‌توان از دلیل عصمت امامان اهل بیت (علیهم السلام) و احادیث دیگر استفاده کرد، اما در اینجا دلایلی می‌آوریم که مورد قبول فریقین باشد. (ر.ک: حکیم، ۱۳۶۲، ص ۲۲۵)

اول: حدیث ثقلین که توسط علما و راویان شیعه و اهل سنت به صورت متواتر از پیامبر (صلی الله علیه و آله) حکایت شده است که آن حضرت فرمود: «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي أهل بيتي ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا أبدا حتى يردا إليّ الحوض»^۳: در حقیقت من دو چیز گرانبها- یا سنگین- را در میان شما باقی گذاشتم: کتاب خدا و اهل بیت خودم را، تا مادامی که به آنان تمسک جوید، هرگز گمراه نمی‌شوید تا اینکه نزد حوض (کوثر) بر من وارد شوید.

این حدیث، شرط عدم گمراهی مسلمانان را تمسک به قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) به صورت با هم و در کنار هم، برشمرده است؛ پس اگر مسلمانان به هر دوی آنان یا به یکی از آنها تمسک نکنند، گمراه می‌شوند؛ بنابراین اهل بیت (علیهم السلام) در کنار قرآن، حجّت و معتبرند و حجیت اهل بیت (علیهم السلام)، جز حجیت سنت آنان- اعم از قول، فعل و تقریر- نیست. روایات تفسیری آنان جزئی از سنت آنهاست که معتبر و حجّت است و باید بدان‌ها تمسک کرد.

دوم: در احادیث متعددی از اهل بیت (علیهم السلام) حکایت شده که فرموده‌اند: «هر چه را ما می‌گوییم کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) است» (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۱۹، ص ۳۳؛ خوبی، ۱۴۱۳، ج ۱۸، ص ۲۷۶) و روشن است که اهل بیت (علیهم السلام) عادل و موثق بوده‌اند و نقل آنان از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز معتبر است؛ بنابراین، احادیث تفسیری- و غیر تفسیری- آنان، همان مطالب پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که با واسطه به ما رسیده است.^۴

سوم: احادیث دیگری که بر ملازمت امام علی (علیه السلام) و امامان بعد از او- با قرآن دلالت دارد (عن رسول الله (صلی الله علیه و آله): «علیٌّ مع القرآن و القرآن مع علیّ و لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض» (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۲۴/ حسینی فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۲،

ص ۱۲۶) و از شیعه و اهل سنت حکایت شده است که به دلیل اختصار، از نقل آن‌ها صرف نظر می‌کنیم.^۵

۳-۲. سخنان صحابیان و تابعان

هر چند برخی افراد، تفسیر روایی را شامل روایات صحابه و تابعین می‌دانند (العک، ۱۴۱۴ق، ص ۱۱۱) ولی ما در مورد اعتبار سخنان نقل شده از صحابه پیامبر ﷺ و تابعان در مورد تفسیر قرآن، تفصیل قائل می‌شویم:

۱. مطالبی که به عنوان معنای لغات قرآن از آنان حکایت شده، با فرض آگاهی آنان از لغت اصیل عرب در صدر اسلام، در همان حوزه معتبر است و به عنوان قول لغوی اصیل- با شرایط خاص خود- پذیرفته می‌شود.

۲. مطالبی که از صحابیان در مورد شأن نزول آیات بیان می‌شود، در صورتی که واقعه شأن نزول را مشاهده کرده باشند و موثق باشند، کلام آنان به عنوان راوی، معتبر است و راه خوبی برای روشن شدن اسباب نزول آیات است.

۳. مطالبی که آنان از پیامبر ﷺ روایت می‌کنند، در صورتی که قول یا فعل یا تقریر ایشان را حکایت کند و موثق باشد، سخن آنان به عنوان راوی، معتبر است.

۴. مطالبی که ایشان به عنوان اجتهاد شخصی در فهم آیات قرآن بیان کرده‌اند، به عنوان نظر شخصی آن‌ها قابل احترام است و همچون سخنان سایر مفسران، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد؛ اما این سخنان برای ما حجت نیست، زیرا دلیلی از قرآن، سنت پیامبر ﷺ یا عقل، برای اعتبار آن‌ها در دست نداریم و اجماعی نیز در این مورد وجود ندارد، مگر آنکه عصمت یکی از صحابه همچون علی علیه السلام با دلیل خاص ثابت شود که در این صورت، سنت او در تفسیر و غیر آن حجت است.

بنابراین، سنت صحابیان و تابعان- غیر از اهل بیت علیهم السلام- در تفسیر قرآن، حجت و معتبر نیست.^۶

علامه طباطبایی در ذیل آیه ۴۴ سوره نحل در این مورد می‌نویسد: «این آیه دلالت می‌کند بر حجیت قول پیامبر ﷺ در بیان آیات قرآن... و ملحق می‌شود به بیان پیامبر ﷺ، بیان اهل بیت علیهم السلام به سبب حدیث متواتر ثقلین و غیر آن. اما سایر امت از صحابه و تابعان یا علما، هیچ حجیتی برای بیان آنان نیست، چون آیه مذکور شامل آنان نمی‌شود و

نصی وجود ندارد که بتوان بر آن تکیه کرد و حجیت قول آنان را به طور مطلق رساند.»
(۱۳۸۲، ج ۱۲، ص ۲۶۰)

مرحوم آیت‌الله معرفت در مورد اعتبار روایات تفسیری و منابع آن‌ها در مقدمه کتاب *التفسیر الاثری الجامع* مطالب مبسوطی بیان کرده که به چهار بخش تقسیم می‌شود:

۱. حجیت روایات تفسیری پیامبر ﷺ: علامه معرفت، پیامبر ﷺ را مفسر خیر قرآن معرفی می‌کند که به دستور الهی مشکلات قرآن را توضیح می‌دهد تا حجت بالغه الهی باشد و می‌فرماید: «لاشک ان الماثور عن النبی ﷺ تفسیراً و تبییناً و تفصیلاً لمجملات القرآن حجة بینة» (۱۳۸۳، ج ۱، ص ۹۸) و در جای دیگر، دلیل این حجیت را آیه ۴۴ سوره نحل: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» می‌شمارد. (همان، ص ۱۲۱)

۲. اعتبار روایات تفسیری اهل بیت ﷺ: علامه معرفت معتقد است که روایات تفسیری اهل بیت ﷺ مثل روایات پیامبر ﷺ حجّت است. ایشان این مطلب را به صورت اجمالی و پراکنده بیان کرده و گاهی اهل بیت ﷺ را «عترت طاهره» خوانده و گاهی «علی علیهما السلام» را اعلم صحابه و «امام امیرالمؤمنین» خوانده است. و گاهی (ر.ک: همان، ص ۹۸ به بعد) اهل بیت ﷺ را مقدم بر صحابه و تابعین شمرده و آن‌ها را مراجع فهم معانی قرآن بعد پیامبر ﷺ معرفی کرده است. بیان او در این زمینه چنین است:

«وفی مقدمهم العتره الطاهره، الذین كانوا هم المراجع لفهم معانی القرآن بعد جدّهم

الرسول» (معرفت، ۱۴۱۸ هـ.ق، ج ۱، ص ۳۰۷)

ولی در کتاب‌های دیگر به حجیت سنت اهل بیت معصوم تصریح کرده‌اند: «و من ثم فان الذی یصدر من ائمتنا المعصومین ﷺ نسنده الیهم، و ان کنا علی علم و یقین انه تعلم من ذی علم علیم، ذلک انه حجة لدیننا؛ لانه صادر من منبع معصوم.» (همان، ج ۱، ص ۳۰۷)

۳. اعتبار روایات صحابه: علامه معرفت برای اقوال صحابه ارزش خاصی قائل بودند، چون آن‌ها نزدیک به پیامبر ﷺ بودند و معمولاً مطالب او را نقل می‌کردند. ولی ایشان برای صحابه، تعریف خاصی ارائه می‌کردند و با تعریف مشهور که: «هر کس پیامبر را ملاقات کرده، از صحابه او شمرده می‌شود»، مخالف بودند و بارها در مصاحبه‌ها به همین مطلب اشاره کرده‌اند. (ر.ک: مجله حوزه و پژوهش، ش ۱۹ و ۲۰، ص ۱۷ - ۱۸)

گفت‌وگو با آیت‌الله معرفت)

اعتبارسنجی روایات تفسیری با تأکید بر دیدگاه آیت الله معرفت □ ۱۷۵

ایشان صحابه پیامبر ﷺ را کسانی می‌دانستند که وجه النبی باشند و اعتقاد، اخلاق و رفتار آن‌ها برگرفته از الگوی نبوی باشد. ایشان اقوال صحابیانی را با دو شرط معتبر دانسته‌اند:

اول: سند روایت به صحابی صحیح باشد.

دوم: صحابی از طراز اعلی باشد.

وی با شرط دوم بسیاری از اطرافیان پیامبر ﷺ را که به عنوان صحابی از آن‌ها یاد می‌شود، از نام صحابه خارج کرده‌اند؛ از این رو با ذکر روایتی از امام رضا علیه السلام که معاویه را از صحابه نمی‌داند (ر.ک: صدوق، ۱۳۷۸ق، ص ۹۳، باب ۳۲) می‌نویسد: «و هذا من اجمل التملیح الی وجه خروج امثال معاویة ممن احدثوا و آووا المحدثین من زمرة الصحابة الاجلاء، نظرا لان احداثهم و بدعهم فی الدین و کذا مشیتهم علی خلاف سنة الرسول الکریم یکشف عن ثباتهم علی الجاهلیة الاولى و لما یتمکن الایمان من قلوبهم و انما ارغموا بالاسلام لاعن طوع. فرفض علیه السلام ان یکون مثل معاویة صحابیا بمعناه الفخیم» (معرفت، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۰۴)

علامه معرفت، قول صحابیانی را معتبر می‌داند که هم چون امام علی علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام باشند یا افرادی مثل عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب و عبدالله بن عباس که با اخلاص اسلام را پذیرفتند و ثابت قدم ماندند.

از نوشته‌های علامه معرفت روشن می‌شود که همین صحابیانی نیز هم طراز نیستند بلکه صحابیان معصوم، قولشان حجّت است، اما صحابیانی غیر معصوم، قولشان فقط ارزشمند است (ر.ک: معرفت، ۱۴۱۸ق، ص ۳۰۷/همو، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۰۰) و می‌توان از آن‌ها نقل روایات پیامبر ﷺ، فهم نکات تفسیری، نقل شأن نزول (به شرط مشاهده) و معانی لغوی و... استفاده کرد. چون آن‌ها در آن عصر می‌زیسته‌اند و در معرض سخنان پیامبر ﷺ بوده‌اند و به فهم معانی قرآن نزدیک‌تر بوده‌اند. ولی در همان حال نمی‌توان روایات این صحابه را به پیامبر ﷺ نسبت داد و به عنوان حدیث پیامبر پذیرفت.

ایشان می‌نویسند: «هذا ولكن الذی جرى علیه مذهب علمائنا الاعلام: ان التفسیر المأثور من الصحابی مهما كان علی جلاله قدر و اعتلاء منزلة فانه موقوف علیه لایصح اسناده الی النبی ﷺ ما لم یسند هو بالذات. و هذا منهم مطلق سواء اکان للرأی مدخل فيه ام لا.» (همو، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۰۰) و در ادامه تصریح می‌کند که این مطلب به خاطر آن

است که صحابه ممکن است مجتهد باشند اما معصوم نیستند. (همان، ص ۱۰۰)
 پس حساب صحابی معصوم مثل امام علی علیه السلام از غیر آن‌ها جداست یعنی اقوال صحابه معصوم حجّت است، اما اقوال صحابه غیر معصوم حجّت نیست، اما اعتبار بیشتری نسبت به سایر افراد دارد چون در صدر اسلام زندگی می‌کردند و به فهم قرآن نزدیک‌تر بودند.

۴. اعتبار روایات تابعین: علامه معرفت با تمجید از تابعین، مدارس تفسیری آن‌ها را در مدینه، مکه، کوفه، بصره و شام معرفی می‌کند، سپس ۲۷ نفر از بزرگان تابعین را معرفی می‌کند و نیز ۳۵ نفر از اتباع تابعین را برمی‌شمرد. (همان، ص ۱۰۵-۱۲۰)
 سپس یادآور می‌شود که تابعین، واسطه بین پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه و نسل‌های بعد هستند، و به عهد رسالت نزدیک‌تر، پس دیدگاه‌های آن‌ها می‌تواند مورد عنایت باشد تا انسان را به حقیقت برساند. ایشان بعد از ذکر دیدگاه‌های موافقان و مخالفان در مورد ارزش تفسیر تابعین می‌نویسد: «تعبد به اقوال آن‌ها و تسلیم در برابر آرای تابعین دلیل ندارد.» (همان، ص ۱۲۱)

۳. اعتبارسنجی اقسام روایات تفسیری

علامه معرفت، روایات کاربردی در تفسیر را به چند دسته تقسیم می‌کند و با ذکر اقوال علمای سلف مثل شیخ طوسی، آیت‌الله خویی و... هر کدام را اعتبارسنجی می‌نماید:
 ۱. روایات متواتر:

هیچ شکی نیست که احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام هنگامی که به صورت متواتر به دست ما برسد، منابع فقه و تفسیر به شمار می‌آید (معرفت، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۲۲) و از آنجا که خیر متواتر علم‌آور است، عمل به محتوای آن واجب می‌شود و تفسیر قرآن بر طبق آن لازم است. (ر.ک: همان، ص ۲۲۸/ نیز ر.ک: طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۳/ همو، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۶، ۳۶۲ و ۳۷۲) البته خبر متواتر آن است که در تمام طبقات، راویان آن به حدی زیاد باشند که اطمینان به صدور آن از معصوم حاصل شود و احتمال تبانی و اجتماع آن‌ها بر دروغگویی وجود نداشته نباشد.

۲. روایات محفوف به قراین:

روایات غیر متواتر (مثل خبر متظافر و واحد) اگر همراه قراین باشد، موجب علم

می‌شود و این‌گونه اخبار ملحق به متواتر می‌شوند که عمل بر طبق آن واجب است (همان‌جا) زیرا موجب علم می‌شود. در آغاز مقاله گفته شد که نظر علامه طباطبایی نیز همین‌گونه بود. قراینی که موجب علم به صدور خبر می‌شود، عبارت‌اند از:
اول: روایت مطابق دلایل عقلی و مقتضای آن باشد؛
دوم: روایت مطابق ظاهر قرآن باشد. (چه مطابق عمومات قرآن یا محتوای آن و... باشد)؛

سوم: روایت مطابق سنت قطعی باشد (چه مطابقت به صورت صراحت یا فحوی یا... باشد)؛

چهارم: روایت مطابق اجماع مسلمانان یا اجماع علمای شیعه باشد. (همان‌جا)
۳. روایات آحاد معتبر:

در این مورد، دیدگاه‌های متفاوت وجود دارد که لازم است بررسی شود:
اگر روایتی متواتر یا محفوف به قراین نباشد، ولی روایت ضعیف هم نباشد یعنی خبر واحد معتبر (صحیح یا موثق) باشد، در این صورت چند دیدگاه وجود دارد:
اول: عدم حجیت: برخی برآن‌اند که این‌گونه اخبار، مستند به دلیل تعبّدی است و موجب علم نمی‌شود؛ بنابراین در تفسیر، اعتبار و حجیت ندارد، زیرا تعبّد در باب عمل و تکلیف و احکام است و در تفسیر، مقصود فهم معانی قرآن است.
ظاهر کلام شیخ طوسی همین مطلب است که فرمود: «لایجوز لاحد ان یقلّد احدا منهم المفسّرین القدامی و المتأخرین، بل ینبغی ان یرجع الی الادلة الصحیحة اما العقلیة او الشرعیة، من اجماع او نقل متواتر عنمن ینبغی اتباع قوله، ولا یقبل فی ذلک خبر واحد.» (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۶-۷)

شیخ مفید نیز مکرر گفته‌اند: «در جایی که راهش علم است و عمل در آن نیست (مثل اعتقادات) تعبّدی در آن نیست، و شأن تفسیر، شأن اصول معارف است که مطلوب در آن علم، مبتنی بر فهم قاطع است نه ظن و احتمال.» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۴۹، ۵۴ و ۱۲۳)
حتی برخی مثل سید مرتضی، در مقابل جمهور اصل حجیت خبر واحد را منکر شده است. (ر.ک: شریف مرتضی، ۱۳۴۸ش، ص ۵۱۷-۵۵۵ / ابوالقاسم، بی‌تا، ج ۴۸، ص ۳۰۹) و از همین باب است که علامه طباطبایی، حجیت خبر واحد در تفسیر را منکر شده و همچون اصولیین (ر.ک: خراسانی، بی‌تا، ص ۲۷۷) فقط در باب احکام شرعی، حجیت

خبر واحد را پذیرفته است. (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۶۵-۳۶۶)
 دوم حجّیت: برخی علما مثل شیخ طوسی برآنند که خبر واحد معتبر که معارض ندارد و علما برخلاف آن فتوا نداده‌اند، واجب العمل است، چون اجماع بر آن است. (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۳/همو، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۶ و ۳۶۷ به بعد)
 علامه معرفت با تقویت کلام شیخ طوسی و مؤید گرفتن سخنان آیت الله خوئی، بر آن است که اخبار آحاد علم آور است و از باب ظنّ تعبدی حجّت نیست؛ بنابراین، خبر واحد ثقه مخصوص ابواب تکالیف نیست، بلکه در همه ابواب معتبر است. (معرفت، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۲۹ و ۲۳۰) (بنابراین خبر واحد ثقه که علم عادی می آورد، در تفسیر نیز حجّت است.)

سپس ایشان در توجیه کلام شیخ مفید می گویند: «شیخ مفید در برابر شیخ صدوق موضع گیری کرده که بر احادیث اعتماد کرده بدون آنکه صحیح و سقیم آنها را جدا سازد (و شواهدی بر این طلب می آورد) و گرنه شیخ مفید خود بر بسیاری از اخبار آحاد در کتاب هایش تکیه کرده است؛ اما در مورد کلام سید مرتضی از قول محقق نائینی و آیت الله خوئی می فرماید: خبر واحد دو اصطلاح دارد:

اول خبر واحد در برابر متواتر یا محفوف به قرائن قطعی (که اعم از خبر واحد معتبر است) و دوم خبر واحد به معنای خبر ضعیف موهون است و اگر افرادی ادعای اجماع بر عدم حجّیت خبر واحد کرده‌اند، مقصودشان معنای دوم بوده است، در حالی که اعلام به اخبار آحاد که افراد موثق روایت کرده‌اند، عمل می کنند. ولی این عمل به اخبار آحاد به معنای اول است. (همان، ص ۱۲۳-۱۲۴) سپس روایاتی را نقل می کند که از ائمه اطهار (علیهم السلام) نقل شده که اخبار افراد موثق را رد نکنید. (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۱۶/ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۲۹، ۳۳۰ و...) سپس علامه معرفت به تحلیل دیدگاه های مرحوم آیت الله نائینی، آیت الله خوئی در باب حجّیت خبر واحد می پردازد و در مورد اینکه خبر واحد تعبدی در باب غیر احکام شرعی اثر نداشته باشد، تشکیک می کند و اثر آن را جواز خبر دادن به متعلق آن می داند و در پایان می فرماید: «نظر ما آن است که حجّیت خبر واحد (جامع شرایط اعتبار) مستند به تعبد نیست بلکه مستند آن سیره عقلاست که شارع آن را تأیید کرده است و در نظر عقلا، خبر واحد ثقه دارای شرایط یکی از اسباب حصول علم است.» (معرفت، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۲۶ و ۱۲۸)

بنابراین تفسیر قرآن با اخبار آحاد معتبر جایز است. چون علم عادی می‌آورد همان‌طور که در مورد محفوف به قراین علم آور عمل می‌کردیم.

۴. روایات ضعیف:

خبرهایی که متواتر یا محفوف به قراین یا خبر واحد معتبر نیست، اخبار ضعیفی است که سند یا محتوای آن اشکال دارد. این‌گونه اخبار از نظر عقلاً قابل استناد نیست نه در فقه و نه در تفسیر و نه در زندگی روزمره. علامه معرفت نیز این‌گونه اخبار را در تفسیر معتبر نمی‌داند، همان‌طور که گذشت اجماع ادعایی در مورد عدم حجیت خبر واحد را بر خبر واحد ضعیف موهون حمل کرد. (همان، ص ۱۲۴) البته در مورد معیار نقد احادیث و اینکه معیار ضعیف بودن خبر در تفسیر سند است یا محتوا، مطالبی را ذکر کرده‌اند (همان، ص ۲۱۸ به بعد) که در ادامه خواهد آمد.

۴. شیوها و ضوابط نقد محتوایی روایات تفسیری

علوم حدیث، متکفل بررسی صحت روایات است، دانشمندان حدیث برای این امر از دو راه وارد شده‌اند: نخست بررسی سندی و دوم بررسی محتوایی روایات که در اینجا قسم دوم مورد بحث است.

برای این امر، دانشمندان علوم حدیث، به فقه الحدیث و نقد متنی الحدیث پرداختند و در این راستا معیارهای نقد محتوایی شکل گرفت که مشهورترین آن‌ها مخالفت با کتاب، سنت قطعی، عقل و علم قطعی است. (ر.ک: مدیر شانه‌چی، ۱۳۶۲/ ابوریه، بی تا و...) از این رو، شارحان و ناقدان حدیث در طول تاریخ اسلام به بررسی محتوای احادیث پرداخته و تلاش کرده‌اند احادیث درست و نادرست را از همدیگر جدا سازند. (ر.ک: مجلسی، بی تا و...) بیشترین کاربرد شیوه نقد محتوایی حدیث، در مورد احادیث اعتقادی بوده است، اما پرسش اساسی اینجاست که در بررسی احادیث تفسیری کدام شیوه را به کار ببریم؟ و اصولاً کدام شیوه کارایی دارد؟

مرحوم علامه معرفت در مقدمه گرانسنگ التفسیر الاثری الجامع به این مطلب پرداخته است و معتقد است: «اگرچه بررسی سندی ارزشمند است، اما در درجه دوم قرار دارد، و مهم‌ترین شیوه برای بررسی احادیث تفسیری، بررسی محتوا و فحوی و قوت مطالب و... آن‌هاست و این در درجه اول قرار دارد. (۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۱۹)

ایشان معتقد است که بحث از سند روایت، بحثی فرعی است که غالباً عقیم است زیرا روایات مرسل زیاد بوده و در بسیاری از موارد شرح حال افراد مجمل و مبهم است. علاوه بر آنکه امکان دستبرد به سند روایات وجود دارد؛ بنابراین در هر حال شیوه نقد متنی، کامل تر و بهتر است.

معیارهای نقد متنی

علامه معرفت، معیار اساسی در نقد متنی و محتوایی احادیث را عرضه روایات بر محکمت می‌داند. ایشان احادیث عرضه روایات بر قرآن را متواتر می‌داند، از جمله می‌نویسد: «فقد تواتر عن النبی ﷺ»: "خطب النبی: بمنی فقال ایها الناس ما جائکم عنی یوافق کتاب الله فانا قلته و ما جائکم ینخالف کتاب الله فلم اقله" (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۹) و بعد از ذکر احادیث متعدد در این زمینه می‌نویسد: معیار نخست برای تمیز روایت قوی از ضعیف، عرض بر محکمت دین است. نظیر عرض متشابهات قرآن بر محکمت آیات، و مقصود از کتاب در اینجا کنایه از محکمت دین و ضروریات عقل است که شامل سنت قطعی و برهان عقل می‌شود. پس هرچه موافق آن‌هاست، استوار و صحیح است و هرچه مخالف آن‌هاست، نادرست به شمار می‌آید. (۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۱۹—۲۲۲) روایت دیگر در این زمینه چنین است:

«عن رسول الله ﷺ: اذا اتاکم عنی حدیث فاعرضوه علی کتاب الله و حجة عقولکم فان وافقهما فاقبلوه و الا فاضربوا به عرض الجدار» (رازی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۶۸) البته در این مورد، روایات متعدد دیگری را نیز نقل می‌کند.^۷ مانند:

«فی صحیحة ابن ابی یعفور: انه حضر مجلس ابی عبد الله الصادق علیه السلام و سألہ عن اختلاف الحدیث، یرویه من نثق به و منهم من لا نثق به؛ قال: اذا ورد علیکم حدیث فوجدتم له شاهدا من کتاب الله او من قول رسول الله ﷺ و الا فالذی جائکم به اولی به.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۹)

علامه معرفت، حدیث فوق را از احادیث جلیل می‌خواند که اهمیت محتوای حدیث را قبل از سند گوشزد می‌کند. یعنی اگر شاهی از قرآن یا سنت پیامبر ﷺ شهادت به صدق روایت داد اعتبار دارد، چه راوی ثقة باشد یا نباشد، پس اعتباری به سند تنها نیست تا هنگامی که علو محتوا او را حمایت نکند.

«و عن ابو جعفر الباقر عليه السلام: اذا حدثتكم بشيء فاسئلوني من كتاب الله.» (همان، ج ۱، ص ۶۰)

بنابراین بر اساس دیدگاه آیت الله معرفت، معیار اساسی نقد روایات، نقد متنی و محتوایی است و نقد سندی به تنهایی کافی نیست؛ و معیار اصلی در نقد محتوایی عرضه بر محکومات دین است که شامل قرآن، سنت قطعی و عقل می شود.

بررسی: معیار علم قطعی نیز بر اساس همین ملاکها از زمره این معیارهای اساسی تلقی می شود، چون ملاک زیربنایی، مخالفت نداشتن حدیث با علم قطعی است و مخالفت شارع با علم قطعی قابل تصور نیست، آن علمی (قطعی) که گاهی از طریق نقل، عقل یا تجربه به دست می آید.

هر چند آیت الله معرفت معیار علم قطعی را تصریح نکرده، اما در ادامه مباحث، مثالی می آورد که از همین باب مخالفت حدیث با علم تجربی بشر و واقعیت خارجی است: از امام صادق عليه السلام حکایت شده که: «و شعبان لایتم ابدًا و شهر رمضان لاینقص والله ابدًا و لاتكون فريضة ناقصة ان الله تعالى يقول «وَتُكْمَلُوا الْعِدَّةَ» (بقره/ ۱۸۵) و شوال تسعة و عشرون یوما و...» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۶۸)

سپس می نویسد: این خبر، علاوه بر اینکه مرسل است، موهون است چون مخالف واقع است و نظیر این خبر، اخبار دیگری است که می گوید ماه رمضان هیچ گاه کمتر از سی روز نمی شود. (۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۳۱)

البته ممکن است آیت الله معرفت، علم تجربی و مخالفت واقع را به نوعی داخل معیار «مخالفت با عقل» به شمار آورده باشد؛ از این رو معیار جداگانه ذکر نکرده اند.

در ضمن می توان گفت که در بررسی احادیث تفسیری توجه به معیار سند (تا حد امکان) و محتوا هر دو لازم است، اما از آنجا که اکثر روایات تفسیری فاقد سند معتبر است، معیار محتوایی کاربرد بیشتری دارد.

کیفیت عرضه احادیث بر قرآن

در مورد مخالفت احادیث با قرآن، دانشمندان در علم اصول فقه (مبحث تعادل و تراجیح) و نیز در دانش فقه الحدیث و نقد الحدیث مطالبی بیان کرده اند که بر اساس آن، مخالفت حدیث با قرآن سه صورت دارد:

۱. مخالفت به صورت عام و خاص مطلق، که در این صورت قرآن و حدیث قابل جمع عرفی و تخصیص است مانند آیه «بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ» (بقره: ۲۲۸) در مورد زنان مطلقه با روایات اختصاص این مطلب به طلاق رجعی. (ر.ک: نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۲، ص ۱۷۹ به بعد)

۲. مخالفت به صورت عموم و خصوص من وجه، که در این صورت نیز قرآن و حدیث قابل جمع است، مثل آیه «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» (توبه: ۹۱) با حدیث لاضرر. (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۶، ص ۲۹، باب ۲۴)

۳. مخالفت به صورت تباین که موردی یافت نمی شود، زیرا جاعلان حدیث می دانند که اگر احادیث دروغ آن ها مخالفت صریح با قرآن داشته باشند، کسی آن ها را قبول نمی کند و رواج نمی یابد.

علامه معرفت بعد از ذکر سه قسم فوق و نقد آن ها که مورد اول و دوم در حقیقت مخالفت با قرآن نیست و مورد سوم هم معقول نیست (ر.ک: ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۲۲ و ۲۲۳) شیوه ای دیگر در این مورد معرفی می کند تا بتوانیم احادیث را بر قرآن عرضه کنیم و با تشخیص احادیث صحیح و سقیم نتیجه بگیریم.

وی می نویسد: «مقصود از مخالفت (حدیث با قرآن) تباین با صمیم دین و روح شریعت است، به طوری که حدیث با اهداف یا اغراض سعادت بخش امت در دنیا و آخرت منافات داشته باشد. پس هرچه مخالف این جهت گیری سعادت بخش باشد، مردود است و هرچه موافق آن باشد، مورد قبول است. البته در اینجا محکمت و مشابهات وجود دارد که لازم است (احادیث) متشابه را به محکم بازگردانیم تا به اشتباه نیفتیم. (همان، ص ۲۲۴)

این همان مطلبی است که در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که: «ما من امر یختلف فیه اثنان الا و له اصل فی کتاب الله عزوجل ولكن لا تبلغه عقول الرجال.» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۱/۶۰)

هیچ چیزی از شئون امت اسلام نیست مگر آنکه ممکن است در پرتو محکمت قرآن مورد نقد قرار گیرد و این کار راسخان در علم و افراد باهوش است؛ از این رو فرمود که عقول رجال به آن نمی رسد یعنی عوام الناس این مطالب را از قرآن نمی فهمند. پس مقصود از مخالفت و موافقت با قرآن، مخالفت یا موافقت حرفی با قرآن نیست

بلکه مخالفت جوهری مراد است به صورتی که با روح اسلام در همه قوانین و احکام و سنن آن منافات داشته باشد. چیزی که دانشمندان ژرفاندیش و نورانی می‌توانند بر آن اشراف یابند، چون علم به مواضع دین و اسرار شریعت دارند. پس اگر روایتی با سند عالی وارد شود، ولی با طبیعت قوانین دینی در قرآن و سنت منسجم نباشد و با مزاج شریعت اصیل هماهنگ نباشد، حتماً باطل است و واجب است به دیوار زده شود.

مثال: در مورد ملت گُرد در روایتی مجهول السند آمده است که آن‌ها گروهی از جنیان هستند، با آن‌ها معاشرت و معامله نکنید. (حر عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷، ص ۴۱۶)

این حدیث با قرآن کریم مخالف است، زیرا قرآن نسل بشر را واحد می‌داند و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (نساء: ۱)^۸

و نیز این مطلب با روایات پیامبر ﷺ ناسازگار است که فرمود: «انَّ النَّاسَ مِنْ آدَمَ الِی یومنا هذا مثل اسنان المشط لافضل للعربی للعجمی ولا للاحمر علی الاسود الا بالتقوی» (مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۲۲، ص ۶۴، ۳۴۸) و نیز مقصود از موافقت حدیث با قرآن، موافقت ذاتی بین مضمون حدیث و اصول اسلامی مستفاد از قرآن و سنت است؛ از این رو، روایات جبر و تفویض نزد ما قابل قبول نیست، چون با قاعده «الامر بین الامرین» مخالف است که از صمیم قرآن و سنت استفاده می‌شود.

این همان چیزی است که در علم شناخت حدیث، به عنوان «نقد محتوایی و متنی حدیث» از آن یاد می‌شود، یعنی مقارنه مضمون حدیث با اصول عام و مبانی اولیه شریعت به طوری که با روح شریعت منسجم باشد. (معرفت، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۲۴-۲۲۶)

این همان شیوه‌ای است که شیخ مفید در مورد روایات جبر و تفویض پیموده است. (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۴۴)

بررسی

در نظر آیت‌الله معرفت، شیوه‌ی اساسی برای نقد احادیث، نقد محتوایی است و در نقد محتوایی نیز معیارهای اصلی مخالفت با قرآن، سنت قطعی و عقل است و معیار در مخالفت و موافقت بر قرآن، مقصود اساسی مخالفت حدیث با روح شریعت است. اما مشکلی که باید بررسی و حل شود، این است که مقصود از روح شریعت و دین اسلام چیست، و چه کنیم که این معیار حالت ذوقی و شخصی پیدا نکند و ملاک‌های

جزئی تری برای آن تعریف شود که قابل ارزشیابی ملموس باشد. این مطلبی است که آیت‌الله معرفت بدان نپرداخته و لازم است مورد تحقیق بیشتر قرار گیرد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

روش تحقیق حدیثی در مورد روایات تفسیر، کاربردهای زیادی دارد و شیوه‌ی اساسی در بررسی احادیث تفسیری، توجه به محتوا و نقد متن است، هرچند شیوه‌ی بررسی سند نیز گاهی به کار می‌آید، با این حال، نباید گمان کرد که هر حدیث ضعیفی را می‌توان از حوزه تفسیر خارج کرد بلکه با دو شیوه‌ی علامه طباطبایی و علامه معرفت می‌توان به احیای احادیث تفسیری پرداخت. در این باره لازم است به دو آسیب روش تحقیق حدیثی در روایات تفسیری نیز توجه شود که عبارت‌اند از:

۱. حصرگرایی: اکتفا کردن به روش تحقیق سندی در بررسی روایات تفسیری به نفعی اکثر روایات تفسیری می‌انجامد.

۲. وجود اسرائیلیات و روایات مجعول، یکی از خطرات استفاده از روایات تفسیری است؛ از این رو بر مفسران قرآن لازم است که توجه ویژه‌ای به روش تحقیق حدیثی در روایات تفسیری داشته باشند، زیرا کوتاهی در این امر موجب زیان‌های جبران‌ناپذیری می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ر.ک: طوسی، ۱۴۰۴ق، نجاشی، ۱۴۱۶ق/خویی، ۱۴۱۳ق/ذهبی، بی‌تا و ...
۲. ر.ک: نقش تقیه در استنباط تألیف نعمت‌الله صفری و نیز کتب فقهی مثل الجواهر و ...
۳. این حدیث در کتاب‌های متعدد شیعه و اهل سنت با الفاظ مختلف و با سندهای گوناگون از تعدادی از صحابه و تابعان مانند: زید بن ارقم، زید بن ثابت، ابو سعید خدری، حذیفه و ابوه‌ریره نقل شده است. (ر.ک: ترمذی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۳۰۸/حسینی فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۶۰-۶۰/نجفی، ۱۳۸۷ق/شوشتری، بی‌تا و ...)
۴. البته این دلیل، شامل بخش دیگری از مطالب اهل بیت (علیهم‌السلام) که از خودشان بر اساس فهم از قرآن یا الهام و... بیان کرده‌اند، نمی‌شود.
۵. از آنجا که مبحث حجیت سنت اهل بیت (علیهم‌السلام)، از مبانی تفسیری است و جای بحث آن در روش‌های تفسیری نیست، ما از دلایل و شواهد و مطالب دیگر صرف‌نظر می‌کنیم و خوانندگان را به آن مباحث ارجاع می‌دهیم. (ر.ک: حکیم، ۱۳۶۲، ص ۲۵۵)

۶. در مورد حجیت اقوال صحابه و تابعین در تفسیر، در مبانی تفسیر بحث می‌شود؛ از این رو به طور مختصر به این مبحث اشاره کردیم. خوانندگان برای اطلاع بیشتر از دیدگاه‌ها در این مورد، ر.ک: معرفت، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۹۷ و ۴۲۳.

۷. عن الامام علی بن موسی الرضا علیه السلام: «ان فی اخبارنا متشابها کمتشابه القرآن، و محکما کمحکم القرآن، فردوا متشابها الی محکما و لاتتبعوا متشابها دون محکما فتصلوا». (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۶۱، باب ۲۸)

روی عیاشی باسناده عن محمد بن مسلم عن الصادق علیه السلام قال: «یا محمدا! ما جائک فی روایة من برّ او فاجر یوافق القرآن فخذ به و ما جائک فی روایة من برّ او فاجر یخالف القرآن فلا تأخذ به» (تفسیر عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۸ / محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷، ص ۳۰۴)

و فی صحیح ایوب بن الحرّ قال سمعت ابا عبدالله الصادق علیه السلام یقول: «کل شیء مردود الی الکتاب و السنة و کل حدیث لایوافق کتاب الله فهو زخرف». (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۶۹)

۸. ای مردم! [خودتان را] از [عذاب] پروردگارتان حفظ کنید، کسی که شما را از یک شخص آفرید و از او همسرش را آفرید و از آن دو، مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت. و خودتان را از [عذاب] خدایی که به (نام) او از همدیگر درخواست می‌کنید، نگهداری کنید و [خودتان را از ضرر قطع رابطه با (خویشاوندان) حفظ کنید، چرا] که خدا همواره بر شما نگهبان است.

منابع

۱. ابن منظور؛ لسان العرب؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۲. ابوریه، محمود؛ اضواء علی السنة المحمدیه؛ قم: البطحاء الطبعة الخامسة، بی تا.
۳. ابوالقاسم، علی بن حسین بن موسی؛ رسائل شریف مرتضی؛ بی جا: بی تا.
۵. ترمذی، محمد بن عیسی؛ الجامع الصحیح سنن الترمذی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۶. رازی، ابوالفتوح؛ تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴ش.
۷. حاکم نیشابوری؛ المستدرک علی الصحیحین؛ تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بی جا: بی تا.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ بیروت: بی تا، ۱۴۱۹ق.
۹. حسینی فیروزآبادی، مرتضی؛ فضائل پنج تن علیهم السلام در صحاح شش گانه اهل سنت؛ ترجمه محمدباقر ساعدی، قم: فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق.
۱۰. حکیم، سید محمدباقر؛ علوم قرآن؛ تهران: المجمع العلمی الاسلامی، ۱۳۶۲ش.
۱۱. حوزه و پژوهش، «گفت‌وگو با آیت الله معرفت»، ش ۱۹ و ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۳.
۱۲. خراسانی، محمدکاظم؛ کفایة الاصول؛ تهران: کتابفروشی اسلامی، بی تا.
۱۳. خویی، سید ابوالقاسم؛ معجم رجال حدیث؛ ج ۵، بی جا، بی تا، ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۲م.
۱۴. ذهبی، شمس‌الدین محمد؛ میزان الاعتدال؛ بی جا: دار الفکر، بی تا.

۱۵. شریف (سید) مرتضی، ابوالقاسم علی بن حسین موسوی؛ الذریعة الى اصول الشريعة؛ تصحیح ابوالقاسم گرجی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ش.
۱۶. شوشتری، قاضی نورالله؛ احقاق الحق و ازهاق الباطل؛ تعلیق آیت الله مرعشی نجفی، قم، بی نا، بی تا.
۱۸. صدوق، شیخ ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ بی جا: جهان، ۱۳۷۸ق.
۱۹. صفری فروشانی، نعمت الله؛ نقش تقیه در استنباط؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲.
۲۱. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن علی؛ اختیار معرفة الرجال (معروف به رجال کشی)؛ قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۴ق.
۲۲. _____؛ الاستبصار فیما اختلف من الاخبار؛ چ ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۲۳. _____؛ تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
۲۴. طوسی؛ العدة فی الاصول؛ بی جا: بی نا، بی تا.
۲۵. العک، خالد عبدالرحمن؛ اصول التفسیر و قواعدہ؛ ط ۳، دمشق: دار النقاش، ۱۴۱۴ق.
۲۶. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر العیاشی؛ تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح و تعلیق علی اکبر الغفاری، الطبعة الخامسة، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۲۸. مجلسی، محمدباقر؛ مرآة العقول؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۲۸. مجلسی، علامه محمدتقی؛ بحار الانوار؛ تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۵ش.
۲۹. محدث نوری، حسین؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ چ ۱، قم: تحقیق و نشر مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
۳۰. مدیر شانه چی، کاظم؛ علم الحدیث و درایة الحدیث؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۳۱. معرفت، محمد هادی؛ التفسیر الأثری الجامع؛ تحقیق مؤسسة التمهید، الطبعة الاولى، قم: بی نا، ۱۳۸۳.
۳۲. _____؛ التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب؛ مشهد: الجامعة الرضویة العلوم الاسلامیه، ۱۴۱۸ق.
۳۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ تصحیح الاعتقاد؛ چ ۲، قم: کنگره جهانی هزاره مفید، ۱۴۱۳ق.
۳۴. _____؛ مصنّفات؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۳۵. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد؛ رجال نجاشی (فهرست اسماء مصنفی الشیعه)؛ ط ۵، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۳۶. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام؛ قم: مکتبه الاسلامیه، ۱۲۶۶ق.
۳۷. نجفی، عبدالحسین احمد الامین؛ الغدير فی الكتاب والسنة والادب؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۸۷ق.